



ترجمه‌ای فارسی از قرآن کریم

با رویکرد لغوی، ادبی
راحله نوشاوند

قرآن کریم با ترجمه و توضیحات لغوی ادبی، ترجمه به زبان فارسی، به قلم دکتر حمیدرضا مستفید، تهران: انتشارات حنیف و انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰. ح+۴۳۱ص. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۸۳۵-۳-۴-۴.

اشاره

از گذشته تاکنون بخش مهمی از فعالیت عالمان مسلمان - اعم از فقیه، مفسر، متکلم و ادیب - صرف پرداختن به قرآن شده است. از مهم‌ترین این فعالیت‌ها می‌توان به کوشش‌های اندیشمندان مسلمان در زمینه ترجمه قرآن اشاره کرد که هدف از آن فراهم کردن امکان فهم عبارات قرآن بوده است. از جمله ترجمه‌های قرآن که محور آن مباحث ادبی چون صرف و نحو، بلاغت و مهم‌تر از همه لغت‌شناسی است، ترجمه قرآن کریم همراه با توضیحات لغوی و ادبی به قلم دکتر حمیدرضا مستفید است. محقق در این اثر با آنکه نه در صدد ترجمه مصحف که به دنبال تحلیل واژگان قرآن بوده اما توفیق فراوانی نیز در امر ترجمه کسب کرده است. وی با دقت و واکاویهای فراوان در آثار لغوی، ادبی معادل‌های مناسب و صحیح هر واژه را آورده و

بدین ترتیب ترجمه‌ای دقیق و در عین حال شیوا ارائه نموده است.

به عنوان مثال، نمونه‌ای از یک دقت و واکاوی لغوی که منجر به پدید آمدن ترجمه‌ای سلیس و روان شده، در کلمه «لا اَمَلِكُ» در آیه «قُلْ اِنِّیْ لَا اَمَلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَّ لَا رَشَدًا» (جن، ۲۱) قابل مشاهده است. مترجم با استناد به عبارتی از کتاب معجم الفاظ القرآن «یُقَالُ: مَلِکُ الشَّیْءِ: قَدَرَ عَلَیْهِ وَّ اسْتَطَاعَهُ، تَقُولُ مِنْهُ: لَا اَمَلِکُ هَذِهِ الدَّابَّةُ الْحَرُونَ [چموش] ای لَا اسْتَطِیعَ ضَبْطَهَا وَّ لَا تَنْقَادَ لِی، وَّ لَا اَمَلِکُ لِفُلَانٍ نَفْعًا وَّ لَا ضَرًّا» واژه «لا اَمَلِكُ» را در اختیار من نیست، توان ... ندارم، دانسته و آیه را چنین معنا کرده است: بگو: ضرر رساندن به شما یا رشد و تعالی دادن به شما، در اختیار من نیست. این در حالی است که «لا املکُ» در ترجمه‌های دیگر چنین ترجمه شده است: ترجمه آیه الله مکارم: «بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم!» و ترجمه شادروان فولادوند: «بگو: من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم».

معرفی اثر حاضر



قرآن کریم با ترجمه و توضیحات لغوی و ادبی، (اجزاء ۲۶ تا ۳۰) عنوان ترجمه‌ای محققانه و ارزنده در واژه‌ها و ترکیبات در ۵ جزء آخر قرآن است که به همت محقق قرآن پژوه، دکتر حمیدرضا مستفید، به زیور طبع آراسته شده است. وی گرایش ادبی دارد و هدفش در این اثر، فهم دقیق کلمات و عبارات است. شاید بتوان گفت: مهم‌ترین ویژگی این کار و تفاوت اصلی آن با ترجمه‌های دیگر، حواشی و نیز توضیحات تکمیلی پایانی آن است که در

بردارنده معانی کلمات و عبارات و نیز قواعد صرفی، نحوی و بلاغی و یا نکات تفسیری است. مترجم با مراجعه به منابع دست اول کتب تفسیر و نیز ادبیات عرب در زمینه لغت، صرف، نحو و بلاغت، این حواشی و نیز توضیحات پایانی را که مستندات ترجمه نیز به‌شمار می‌آیند، به خواننده ارائه کرده است.

او با این نگاه ادبی، تحقیق و ترجمه قرآن را از اجزاء پایانی آن آغاز کرده و تاکنون ۵ جزء پایانی قرآن از جزء ۲۶ تا ۳۰ را به علاقه‌مندان عرضه کرده است. روند کار بدین ترتیب بوده

ترجمه‌ای فارسی از قرآن کریم با رویکرد لغوی، ادبی □ ۷۱

که مترجم، از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ به طور منظم در هر سال به تحقیق و ترجمه یک جزء از اجزاء مربوطه پرداخته و در نهایت سال ۱۳۹۰ همه این اجزاء را با تجدید نظر نهایی در قالب یک مجموعه تدوین کرده است. این مجموعه در قطع وزیری توسط انتشارات حنیف و مرکز طبع و نشر قرآن چاپ شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. پس از چاپ و نشر این اثر، کار تحقیق و ترجمه از ابتدای مصحف شریف آغاز شده است و امید است ۴ جزء آغازین (مشمول بر سوره‌های بقره و آل عمران) به زودی چاپ شود.

توضیحاتی پیرامون ساختار این اثر

این مجموعه حاوی چهار بخش است: الف. مقدمه، ب. ترجمه آیات، پ. حاشیه لغوی، ت. توضیحات تکمیلی. در مقاله حاضر توضیح دو بخش پایانی با عنوان حاشیه لغوی و توضیحات تکمیلی نه به صورت مجزا که به صورت تلفیقی در یک بخش به خواننده ارائه می‌شود.

الف. مقدمه اثر

این اثر مقدمه‌ای بسیار موجز و مختصر در باب ساختار اثر و نحوه ترجمه آیات دارد. در این بخش، مترجم دانش صرف و نحو و لغت را به عنوان ابزارهایی کارآمد و معتبر در ترجمه قرآن برشمرده و ترجمه خود را نیز بر این علوم به ویژه علم لغت استوار کرده است. به گفته او، با وجود کثرت منابع از قبیل ترجمه‌های متعدد قرآن و تفسیر، همچنان فهم معنای بسیاری از آیات برای اغلب مردم امری بس دشوار به شمار می‌رود، چندان که نیاز به تألیف کتابهایی شامل معانی دقیق کلمات قرآن همراه با توضیحات ادبی اعم از صرف، نحو و بلاغت جهت فهم دقیق آیات احساس می‌شود. وی در تبیین دقیق این سخن خود نمونه‌هایی چند از واژگان و ترکیب‌های دشوار قرآنی را ارائه کرده تا اهمیت این علوم در ترجمه آیات آشکار شود. به عنوان نمونه‌ای از این موارد باید به کلمه «دون» در آیه ۶۲ رحمن «و مِّنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ» و آیه ۶ سوره جمعه «اولیاء لله مِّنْ دُونِ النَّاسِ» اشاره کرد. به باور مترجم این واژه معانی متعددی دارد ولی غالب اوقات به سبب عدم آشنایی فارسی‌زبانان با علم لغت عربی با

□ ۷۲ ترجمان وحی

کلمه «غیر» ترجمه می‌شود. وی در ادامه مقدمه، مجموعه حاضر را به اختصار این‌گونه معرفی کرده است:

۱. اشتمال مجموعه حاضر بر متن آیات سوره احقاف تا آخر قرآن کریم.
۲. صفحه سمت راست کادری آبی رنگ حاوی متن قرآن و صفحه سمت چپ کادری شامل ترجمه آیات.
۳. ارائه ترجمه واژه‌ها و ترکیب‌های عربی در حواشی این ترجمه.
۴. توضیحات کامل و مفصل درباره برخی واژه‌ها و ترکیب‌های مذکور در بخش پایانی این مجموعه با عنوان توضیحات تکمیلی.

بخش دیگری از این مقدمه به نحوه ترجمه آیات اختصاص دارد. مترجم در ترجمه آیات کوشیده است تا حد امکان از متن آیات فاصله نگیرد و ترجمه‌ای دقیق و رسا ارائه کند؛ اگر چه در مواردی نیز ترجمه به صورت آزاد صورت گرفته است. وی همچنین اذعان کرده است که در ترجمه آیات گاه به ترجمه‌های عصر حاضر چون ترجمه‌های آقایان: مکارم شیرازی، طاهری قزوینی و فولادوند نیز مراجعه کرده و از آنها بهره گرفته است.

مقدمه این مجموعه با لیستی از علائم اختصاری هفتاد و دو اثر مهم از کتب لغت، تفسیر، صرف و نحو و غیره مورد استفاده در ترجمه پایان می‌پذیرد. از جمله این آثار می‌توان به این کتب اشاره کرد: تبیان (تب)، مجمع البیان (مبج)، کشاف (ک)، بحر المحيط (بحر)، روح المعانی (سی)، التحریر و التنویر (تحریر)، روض الجنان (ابو)، المیزان (میز)، آلاء الرحمن (آلاء)، صافی (صا)، کنز الدقائق (کنز)، جمهرة اللغة (جمهرة)، مختار الصحاح، الفروق اللغویة (فر)؛ لسان العرب (ل)، مفردات راغب (را)، تاج العروس (تا)، شرح شافیه ابن حاجب (شا)، شرح کافیه ابن حاجب، حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی (صبان)، حاشیه الدسوقی (دسوقی)، املاء ما من به الرحمن (املاء)، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون (در)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب (غنی)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء (صبح الاعشی)، المفصل فی صنعة الاعراب (مفصل)، منهاج الصالحین (منهاج)، شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک (عقیل)، النحو الوافی (فی)، لغت‌نامه دهخدا (دهخدا)، صحاح اللغة و تاج العریبة (صح)، العروة الوثقی (عروه)، تهذیب اللغة (تهذیب)، البرهان فی تفسیر القرآن (برهان)، ...

ب. ترجمه

ساختار ترجمه حاضر و شیوه مترجم را می‌توان چنین برشمرد:

۱. شیوه تنظیم ترجمه؛ ترجمه آیات نه ذیل آنها به صورت مجزا از متن در صفحات مقابل آیات قرآن قرار گرفته است؛ به این ترتیب که ابتدا شماره آیات سپس ترجمه‌ای شیوا از آنها ارائه شده است.

۲. افزوده‌های تفسیری؛ مترجم محترم برای تبیین بهتر معنا، گاه ناگزیر یک یا چند کلمه را به ترجمه آیات قرآن افزوده است. این افزوده‌ها که داخل قلابی هم‌رنگ با متن قرآن قرار گرفته اگر به همراه متن خوانده شوند به رسایی کلام یاری رسانده و به کارنگرفتن آن نیز خللی به اصل کلام وارد نمی‌سازد. برای نمونه در آیه ۴ سوره منافقون (ص ۱۴۲) مواردی چند از این افزوده‌ها به چشم می‌خورد: «وقتی آنها را می‌بینی، ظاهر آنها تو را به شگفت می‌آورد و از ظاهر آنها خوشت می‌آید و اگر [سخنی] بگویند، به سخن آنها گوش فرا می‌دهی. گویی چوبهایی خشک [و بی‌فایده] هستند که [به دیوار] تکیه داده شده‌اند [و مصرف دیگری ندارند] پیوسته در حال ترس و نگرانی هستند و [هر صدا و فریادی را بر ضد خود می‌پندارند. دشمن [واقعی] آنها هستند. پس مواظبشان باش [که به تو ضرری نزنند] خدا نابودشان کند! چگونه [با این دلایل و معجزات باز هم به وسیله شیطان، از راه حق] برگردانده می‌شوند»؟!

۳. روش ترجمه؛ ترجمه این مصحف، سراسر نشان از پابندی مترجم به اقوال مفسران، لغویان و نحویان پیشین دارد. برای نمونه می‌توان به آیه دوم سوره احقاف «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (ص ۱) اشاره کرد که با توجه به دو پیش فرض نحوی، می‌توان دو ترجمه برای آن پیشنهاد کرد: بنا بر پیش فرض نخست «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» خبر برای مبتدای محذوف یعنی «هذا تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» است و بر این اساس آیه چنین معنا می‌شود: [این] نازل کردن [کتاب... است]. مترجم نیز پیش فرض نخست را برگزیده و گفته است «[این پدیده] نازل کردن کتاب از جانب الله [است] الله مقتدر و حکیم. در پیش فرض دوم واژه «تَنْزِيلُ» مبتدا و خبر آن «مِنَ اللَّهِ» است. بر این اساس آیه چنین معنا می‌شود: نازل کردن کتاب از جانب خداوند عزیز و حکیم است.

ج. حاشیه لغوی و توضیحات تکمیلی

عنوان بخش اصلی این مجموعه که کار ترجمه حاضر بر پایه آن صورت گرفته، حاشیه لغوی، ادبی است. شیوه مترجم در این بخش بدین ترتیب است که واژه‌های موجود در اجزاء ۲۶ تا ۳۰ قرآن کریم را استخراج کرده و در حاشیه کتاب به بسط و شرح آنها پرداخته است. موارد فراوانی نیز در بخش حاشیه دیده می‌شود که مترجم توضیح تفصیلی آنها را در بخش توضیحات تکمیلی آورده است. در سخن از شیوه مترجم باید گفت وی در بررسی کلمات از کهن‌ترین و نیز معتبرترین آثار نگاشته شده در زمینه واژه‌شناسی و سایر زمینه‌های ادبی که در بالا بدانها اشاره شد بهره گرفته و در غالب موارد با نگاهی نو ترجمه‌ای متفاوت از دیگران ارائه کرده است. در ادامه، نمونه‌هایی از این کار همراه با مقایسه آنها با دیگر ترجمه‌ها ارائه می‌شود.

نمونه‌هایی از ترجمه کلمات

در این بخش، به نقل مطالب مترجم در بررسی کلمات «معمور» (طور، ۴)، «فاکهین» (طور، ۱۸)، «متکین» (انسان، ۱۳)، «فسوی» (اعلی، ۲)، «تقویم» (تین، ۴)، «رددناه» (تین، ۵)، «هاویة» (قارعة، ۸)، «لایلاف» (قریش، ۱) می‌پردازیم.

الف: از جمله کوشش‌های مترجم در معادل‌یابی کلمات با اتکا به کتب لغت را می‌توان در واژه «معمور» در آیه ۴ سوره طور «وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» مشاهده کرد که مترجم آن را خانه‌ای دارای سکنه و پر رفت‌وآمد دانسته و آیه را چنین معنا کرده است: و قسم به خانه پر رفت و آمد.

خلاف متروکه: «عمر الرجل ماله و بیته: کز مه» (لسان العرب، تاج العروس).

عمر المكان اهله: سکنه فیه معمور، عمر الله منزل فلان: جعله اهلاً [دارای اهل و سکنه]

اقرب الموارد.

ترجمه‌ای فارسی از قرآن کریم با رویکرد لغوی، ادبی □ ۷۵

وی در ادامه با استناد به سخن ابن منظور «مکان عامر: ذو عمارة ... عمَرْتُ الخَرَابَ فهو عامر» لسان العرب گفته است: مکان آباد و بدون خرابی را «عامر» می‌گویند، نه «معمور». او در تأیید این مطلب روایتی نیز آورده است: «بیت المعمور» خانه‌ای است در آسمان روبه‌روی کعبه که ملائکه آن را زیارت کنند.

ترجمه‌های دیگر از «المعمور»

۱. قسم به بیت المعمور (کعبه اهل زمین یا مسجد ملائک آسمان). (الهی قمشه‌ای)
 ۲. سوگند به «بیت المعمور»، (مکارم)
 ۳. سوگند به «بیت المعمور» [در آسمان هفتم و یا چهارم] (حلبی)
 ۴. سوگند به آن خانه آباد [خدا] (فولادوند)
 ۵. و سوگند به خانه آبادان [کعبه] (رهنما)
 ۶. و سوگند بخانه آبادان (که در آسمان است، و فرشتگان در اطراف آن طواف مینمایند، چنان که مردم بدور کعبه طواف نموده و میگردند) (فیض الاسلام)
- چنانکه دیدید، در بسیاری از ترجمه‌های بالا یا صورت ظاهری کلمه آمده یا به اشتباه «آباد» که ترجمه عامر است معادل معمور قرار گرفته است.

ب: از نمونه‌های بسیار جالب دیگر می‌توان به «فاکهین» در آیه ۱۸ طور «فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُم رَّبُّهُمْ وَوَقَاهُم رَّبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» اشاره کرد. مترجم پس از بررسی کتب لغت و تفسیر به بیان این نکته می‌پردازد که «فاکه» که در آیه مورد نظر آمده کسی است که زندگی خوشی دارد و لذت می‌برد، و واژه فَكِه (بدون الف) شاد و سرمست و کسی است که مغرورانه دیگران را مسخره می‌کند. او این معنا را در ترجمه چنین انعکاس می‌دهد: در حالی که از آنچه مالک و صاحب اختیارشان به ایشان داده، لذت می‌برند و زندگی خوشی دارند. مستندات ترجمه در توضیحات تکمیلی (ش ۲۸، ص ۲۹۴-۲۹۵) به شرح ذیل است:

فاکهین: «متلذذین» کشاف، روح المعانی

«الفاکه: الناعم» (تاج العروس)

«الفاکه: الناعم العیش» (معجم الوسیط) [نَعِمَ: طَابَ وَ رَفُهُ، يُقَالُ: نَعِمَ عَيْشُهُ (سیط)] این کلمه حال است. یعنی: در حالتی که لذت می‌برند از ...

اما «فَکِه» (بدون الف) یعنی: شاد و سرمست و کسی که مغرورانه دیگران را مسخره می‌کند: «الْفَکِهُ: الْأَشْرُّ الْبَطِرُّ ... الْفَکِهُ: الْمُعْجَبُ [کسی که از چیزی مثلاً از خودش خوشش می‌آید] و حکى ابن الاعرابی: لو سَمِعْتَ حَدِيثَ فُلَانٍ لَمَا فَكِهْتَ لَهُ أَى لَمَا أَعْجَبَكَ [از آن خوشت نمی‌آمد]. لسان العرب الْفَکِهُ: الَّذِي يِنَالُ مِنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ، ... تقول العرب للرجل إذا كَانَ يَتَفَكَّهُ [لذت می‌برد] بِالطَّعَامِ أَوْ بِالْفَاكِهَةِ أَوْ بِأَعْرَاضِ النَّاسِ: إِنْ فَلَانًا لَفَكِهَهُ بِكَذَا وَ كَذَا ... الْفَاكِهَةُ، بِالْفَتْحِ، مُصَدَّرٌ فَكِهَ الرَّجُلُ فَهُوَ فَكِيَةٌ إِذَا كَانَ طَيِّبَ النَّفْسِ مَزَاحًا، ... وَ الْفَکِهُ: الَّذِي يُحَدِّثُ أَصْحَابَهُ وَ يُضْحِكُهُمْ» (ل).

وی همچنین افزوده است که ظاهراً ماده «فکه» با «ب» متعدی می‌شود.

«تَفَكَّهُ بِهِ إِذَا تَمَتَّعَ» (تا)؛ یا «هُوَ فَكِيَةٌ بِأَعْرَاضِ النَّاسِ أَى يَتَلَذَّذُ بِأَغْتِيَابِهِمْ» (تا).

ترجمه‌های دیگر از «فاکین»:

۱. و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند! (مکارم)
۲. بر خوردارند از آنچه دادشان پروردگارشان و بازداشت ایشان را پروردگارشان از عذاب دوزخ (معزی)
۳. در حالی که از آنچه پروردگارشان به آنها داده بر خوردارند و از آن به شادی سخن می‌گویند، و پروردگارشان آنان را از عذاب جهنم نگاه داشته است (مشکینی)
۴. در حالی که لذت و خوشی برندگاند بآنچه (عطاء و بخششی) که پروردگارشان به آنان داده، و ایشان را پروردگارشان از عذاب و شکنجه دوزخ حفظ و نگهداری نموده است (فیض الاسلام)
۵. به آنچه پروردگارشان به آنان داده دلشادند، و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ مصون داشته است. (فولادوند)

□ ۷ ترجمه‌ای فارسی از قرآن کریم با رویکرد لغوی، ادبی

با نگاهی به ترجمه‌های بالا باید گفت هیچ یک از این مترجمان به تفاوت معنایی دو واژه «فاکه» و «فکه» توجه نداشته‌اند و لذا کلمه شادی و سرمستی را که معنای واژه فکه (بدون الف) است برابر «فاکهین» قرار داده‌اند.

پ: همچنین می‌توان از کلمه «مُتَّكِنِينَ» در آیه ۱۳ سوره انسان «مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْضِ لَا يَرُوءُ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» نام برد. مترجم اذعان می‌کند که بیشتر لغویان «مُتَّكِنِينَ» را نشستن دانسته و تنها برخی آن را تکیه زدن معنا کرده‌اند که از این میان معنای نخست صحیح تر است، به‌ویژه زمانی که این کلمه با «علی» به کار رود. برای نمونه «مُتَّكِنِينَ عَلَى قُرْشٍ...» (الرحمن، ۵۴). وی همچنین گفته است: «مُتَّكِيٌّ در عربی اصیل به کسی اطلاق می‌شد که با راحتی و آرامش و بدون ناراحتی، نشسته است، هر چند در زبان مردم کوچک و بازار به کسی اطلاق می‌شده است که در نشستن خود به یک طرف کج شده و تکیه کرده است. مترجم آیه را چنین ترجمه کرده است: «در حالی که در آن [باغ] بر تخت‌ها نشسته‌اند [و] در آن [جا] هیچ گرما و سرمایی آزارشان نمی‌دهد.

«المُتَّكِيٌّ فِي الْعَرَبِيَّةِ: كُلُّ مَنْ اسْتَوَى قَاعِدًا عَلَى وَطْءٍ [زیرانداز] مُتَمَكِّنًا [در حالت آرامش و استقرار]؛ وَالْعَامَّةُ لَا تَعْرِفُ الْمُتَّكِيَّ إِلَّا مَنْ مَالَ فِي قُعُودِهِ مُعْتَمِدًا عَلَى أَحَدِ شِقَائِهِ» لسان العرب. «قوله «ص»: «...أَمَا أَنَا فَلَا أَكُلُ مُتَّكِنًا» ای جالساً على هيئة المُتَمَكِّنِ المُتَرَبِّعِ [چهار زانو] و نحوها من الهيئات المُسْتَدْعِيَّة لِكَثْرَةِ الْأَكْلِ لِأَنَّ الْمُتَّكِيَّ فِي الْعَرَبِيَّةِ كُلُّ مَنْ اسْتَوَى قَاعِدًا عَلَى وَطْءٍ مُتَمَكِّنًا» (تاج العروس).

«اتَّكَأ: جَلَسَ مُتَمَكِّنًا مُسْتَقْرَأً» (معجم الفاظ القرآن).

البته برخی آن را تکیه زدن گفته‌اند «يُقَالُ: اتَّكَأَ: إِذَا اسْتَدَّ ظَهْرَهُ أَوْ جَنْبَهُ إِلَى شَيْءٍ...» اقرب

الموارد.

ترجمه‌های دیگر از «مَتَكِين»:

۱. این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را! (مکارم)
 ۲. تکیه‌کنانند در آن بر بالینها نبینند در آن آفتابی و نه سرمایی (معزی)
 ۳. تکیه‌زدگان در آن بر سریرها نه‌بینند در آن آفتابی و نه سرمایی (مصباح زاده)
 ۴. در آن، بر تخت‌ها پشت می‌دهند، در آن نه (گرمای) خورشیدی می‌بینند و نه سرمایی. (گرمارودی)
 ۵. در آن [بهشت] بر تختها [ی خویش] تکیه‌زنند. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. (فولادوند)
 ۶. که در آن بهشت بر تختها (ی عزت) تکیه‌زنند و آنجا نه آفتابی سوزان بینند و نه سرمای زمهریر (بلکه در هوایی بسیار خوش و باغی وسیع و دلکش تفرج کنند). (الهی قمشه‌ای)
- ت: دیگر واژه پراهمیت در این تحلیل لغوی، «فَسَوَى» در آیه ۲ سوره اعلی «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى» است. مترجم در توضیحات تکمیلی (ش ۲۲۱، ص ۳۷۴-۳۷۵) بر اساس کتب متعدد لغت سه احتمال برای تعیین معنای واژه «فَسَوَى» ذکر کرده است:
۱. چیزی را کامل و تمام عیار و بی‌کم و کاست قرار دادن: سَوَاءٌ تَسْوِيَةٌ وَ اسَوَاءٌ: جَعَلَهُ سَوِيًّا؛ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: «فَسَوِيَّهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ»... قَالَ الرَّاعِبُ: السَّوِيُّ: يُقَالُ فِيمَا يُصَانُ عَنِ الْاِفْرَاطِ وَ التَّفْرِيطِ مِنْ حَيْثُ الْقَدْرِ وَ الْكَيْفِيَّةِ... وَ بَشْرًا سَوِيًّا:... هُوَ فَعِيلٌ بِمَعْنَى مُفْتَعَلٍ، أَيْ مُسْتَوٍ، وَ هُوَ الَّذِي بَلَغَ الْغَايَةَ مِنْ خَلْقِهِ وَ عَقْلِهِ» (تا)، «سَوِيَّتَهُ أَكْمَلَتْ خَلْقَهُ، وَ التَّسْوِيَةُ: عِبَارَةٌ عَنِ الْاِتِّقَانِ وَ جَعَلَ اجْزَاءَهُ مَسْتَوِيَةً فِيمَا خُلِقَتْ» البحر المحيط، ذیل آیه ۲۹، حجر؛ «سَوَاهُ: جَعَلَهُ عَلَى كَمَالٍ وَ اسْتِعْدَادٍ لِمَا انْشَأَ مِنْ اجْلِهِ» معجم الفاظ القرآن...
 ۲. کجی چیزی را برطرف کردن و آن را صاف و هموار بدون پستی و بلندی و بدون کجی قرار دادن: «فَسَوِيَّهَا: يَحْتَمَلُ أَنْ يَرِيدَ جَعْلَهَا مَلْسَاءً [صاف و هموار] مَسْتَوِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَرْتَفَعٌ وَ

منخفض، و یحتمل أن يكون عبارة عن إتقان خلقها» (المحرر الوجيز).

«سوی الشيء: عدله وجعله لا عوج فيه» (معجم الفاظ القرآن)؛ قابل ذکر است که «تعدیل» به معنای: «چیزی را صاف کردن و کجی آن را برطرف کردن» است: «كُلُّ مَا أَقَمْتَهُ فَقَدْ عَدَلْتَهُ، بِالْتَّخْفِيفِ، وَعَدَلْتَهُ، بِالْتَّشْدِيدِ» (تا)، «اقام العود و البناء و نحوهما: عدله و أزال عوجه. قوم المعوج: عدله و أزال عوجه» (سیط).

۳. چیزی را با چیز دیگری برابر و مساوی کردن: «و تساوتِ الأمور و استوتت و ساوتت بینهما ای سوتت و استوتت الشیئان و تساویا: تماثلا و سوتته به و ساوتت بینهما... و قوله عز و جل: «إِذْ نَسَوَیْكُمْ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ» (شعراء، ۹۸) ای نَعْدِلُكُمْ فَتَجْعَلُكُمْ سَوَاءً فِی الْعِبَادَةِ» (ل)، «سویت بینهما: برابر کردم هر دو را و بریک مثل نمودم، و کذا، «سواء به» یعنی مثل آن ساخت او را» (منتهی الارب)؛ «سوی بینهما: ساوی» (المعجم الوسیط). مترجم از میان این سه احتمال، احتمال نخست را برگزیده و آیه را چنین معنا کرده است: همان که کامل و تمام عیار خلق کرد.

ترجمه‌های دیگر از «فسوی»

۱. همان که آفرید و هماهنگی بخشید. (فولادوند)
۲. آن پروردگاری که (هر چیز را) آفرید، پس (آن را) راست و درست (بدانگونه که شایسته بود) آماده گردانید (فیض الاسلام)
۳. آنکه آفرید و به اندام ساخت (گرمارودی)
۴. آن که آفرید- آفریدگان را- و راست و هموار ساخت- سامان بخشید- (مجتبوی)
۵. آن کس که (هر موجودی را) آفرید و (اعضاء او را متناسب یکدیگر و بر وفق هدف اصلی خلقتش) راست و درست نمود. (مشکینی)
۶. همان خداوندی که آفرید و منظم کرد، (مکارم)

ث: به عنوان نمونه‌ای دیگر باید از واژه «تقویم» در آیه ۴ سوره تین «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» نام برد که مترجم در حاشیه کتاب با تکیه بر عبارتهای متعددی از کتب معتبر آن را «کژی و اعوجاج چیزی را برطرف کردن، چیزی را راست و مستقیم و بدون اعوجاج قرار دادن» ترجمه کرده و براین اساس آیه را چنین معنا کرده است: که انسان را در شایسته‌ترین وضع و ترکیب که به دور از هر کژی باشد، آفریدیم.

مستندات این ترجمه، به صورت زیر در حاشیه آورده شده است:

«تقویمُ الشیء: تثقیفه» (را) اشاره به مفردات راغب

«تَقَفُ الشیء: أقام المعوج منه و سَوَاهُ (سیط) اشاره به المعجم الوسيط

«الثَّفَافُ: حديدة تكون مع القَوَاسِ و الرَّمَاحِ يُقَوِّمُ بِهَا الشیءَ الْمُعْوَجَّ (ل) و «قوم الشیء:

عدله و ازال ما فيه من عَوَجٍ او التواء [پیچ خوردگی] (مع) اشاره به معجم الفاظ القرآن الکریم.

ترجمه‌های دیگر از «تقویم»

۱. [که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. (فولادوند)

۲. که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، (مکارم)

۳. که هرآینه ما آدمی را در نیکوترین نگاشت - صورت و ترکیب و اعتدالی که بتواند به

پایه‌های بلند دست یابد - بیافریدیم. (مجتبوی)

۴. که ما انسان را در نیکوترین ساختار آفریده‌ایم، (گرمارودی)

ج: از نمونه‌های دیگر باید به واژه «رَدَدْنَا» در آیه ۵ سوره تین «ثُمَّ رَدَدْنَا أَسْفَلَ سَافِلِينَ»

اشاره کرد که مترجم آن را «گرداندیم او را» معنا کرده است. وی با استناد به کتاب الدر المصون

توضیح می‌دهد: «ه» مفعول اول و «اسفل» مفعول دوم است، اگر «رَدَّ» دو مفعولی باشد به

معنای «صیر» است، مانند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا» (بقره،

۱۰۹). وی آیه را چنین ترجمه کرده است: سپس او را از هر پستی پست‌تر نمودیم.

«... أنها المتعدية لمفعولين بمعنى صَيَّرَ، فضميرُ المُخاطَبين مفعولٌ أوَّلٌ، و كُفَّاراً مفعولٌ

ثانٍ، و مِن مَجِيء رَدُّ بِمَعْنَى صَيَّرَ قَوْلُهُ: فَرَدَّ شَعُورَهُنَّ السُّودَ بَيْضاً. و رَدُّ وَجُوهَهُنَّ الْبَيْضَ سُوداً»

ترجمه‌ای فارسی از قرآن کریم با رویکرد لغوی، ادبی □ ۸

(ذیل آیه ۱۰۹ بقره).

البته بسیاری از مفسران «ردّ» را در آیه ۵ سوره تین به معنای «بازگرداندن» دانسته‌اند و حال آن که «رد» به معنای «بازگرداندن» یک مفعولی است و با حرف جر «الی»، «فی» و امثال آن به کار می‌رود، مانند: «فَان تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء، ۵۹)، «فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» (ابراهیم، ۹)

ترجمه‌های دیگر از «رَدُّنَاهُ»

۱. سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم (فولادوند)
۲. آنگاه او را به (پایه) فروترین فرومایگان بازگردانیدیم (گرمارودی)
۳. سپس او را به پایین‌ترین مرتبه فروتران بازگردانیدیم (از نظر مادی به حالت ضعف جسمی و فکری، و از نظر معنوی پس از اتمام حجت به حالت جهل و شقاوت رساندیم). (مشکینی)
۴. سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگردانیدیم، (مکارم)

چ: به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به کلمه «هاویة» در آیه «فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ» (قارعه، ۸) اشاره کرد. مترجم بر پایه لسان العرب به بررسی معنای اصلی واژه پرداخته و مفهوم حقیقی آن را «دره و پرتگاهی عمیق» دانسته و بر این اساس آیه را چنین معنا کرده است: هر کس ترازوهایش سنگین باشد زندگی خوشایندی خواهد داشت و هر کس ترازوهایش سبک باشد، جایگاهش در ته پرتگاهی عمیق خواهد بود. مستندات این ترجمه، به صورت زیر در حاشیه آورده شده است:

هاویة: «هَوَى: سَقَطَ... و الهاویة: كُلُّ مَهْوَاةٍ لَا يُدْرِكُ قَعْرَهَا [المَهْوَاة: ما بين الجبلين و نحو ذلك] (ل). مثلاً «لقد جاء الاسلام أول مرة و البشرية علی حافة [لبه و کناره] الهاویة». «الخطاف [پرستو] یبني عُشَّهُ علی حافة الهاویة أو علی جدران [دیوارها] المبانی [ساختمان‌ها] (نیز ر.ک:

□ ۸۲ ترجمان وحی

مج، ذیل آیه ۱ نجم، ص ۶۴.^۱

این در حالی است که مترجمان دیگر تنها صورت ظاهری آیه را ذکر کرده و مفهوم دقیق این کلمه را در ترجمه‌های خویش انعکاس نداده‌اند. فی‌المثل برخی چون فولادوند و مشکینی همان هاویه را در ترجمه خویش ذکر کرده و برخی چون آیه الله مکارم و قمشه‌ای پس از کلمه «هاویه» قلابی باز کرده و با افزودن کلمه «دوزخ» به خواننده می‌فهمانند که هاویه مکانی در دوزخ است، که البته باز هم معنای کلمه هاویه بر خواننده روشن نیست. قابل ذکر است که در ترجمه قمشه‌ای به قعر دوزخ اشاره شده که تقریباً در قیاس با ترجمه‌های دیگر مفهوم نسبتاً صحیحی از این واژه را به خواننده القا می‌کند.

ترجمه‌های دیگر از «هاویه»

۱. جایش در هاویه باشد (فولادوند)
۲. جا در هاویه دارد (پورجوادی)
۳. پناهگاهش هاویه [دوزخ] است (مکارم)
۴. مادر او هاویه است (معزی)
۵. پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است (مشکینی)
۶. پس جایگاهش در قعر هاویه [دوزخ] است. (الهی قمشه‌ای)
۷. جای او، آتش است، (گرمارودی)

ح: نمونه بسیار مهم، کلمه «لایلاف» در آیه نخست سوره قریش «لایلاف قریش» است. مترجم برای معادل‌یابی این واژه، افزون بر کتب لغت، کتاب مهم المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام را در باب تاریخ عرب پیش از اسلام مورد استفاده قرار داده و گفته است: کلمه

۱. مترجم در اینجا خواننده را به سخنان طبرسی در مجمع البیان (ج ۹، ص: ۲۵۹) ذیل آیه ۱ سوره نجم (وَ النجم اذا هوی) نیز ارجاع داده است: «الهوی و النزول و السقوط نظائر هوی یهوی هویا أو هویا قال الهذلی: و إذا رمیت به الفسجاج رأیته یهوی مخارمها هوی الأجدل و منه سمیت الهاویة لأنها تهوی بأهلها من أعلاها إلى أسفلها».

ترجمه‌ای فارسی از قرآن کریم با رویکرد لغوی، ادبی □ ۸۳

«ایلاف» مصدر باب افعال از ریشه «الف» و اصل معنای آن الفت برقرار کردن است و بسیاری از مفسران و مترجمان آن را در سوره قریش به معنای «الفت برقرار کردن» و امثال آن دانسته‌اند، ولی ظاهراً این معنا در اینجا مراد نیست و کلمه «ایلاف» نه به معنای اصلی، که به معنای اصطلاحی به کار رفته است. این کلمه در گذشته اصطلاحاً به معنای «قرارداد امنیت دادن در راه‌های تجاری» به کار می‌رفته است و این معنا با مضمون سوره قریش مناسبت دارد، که می‌فرماید: به‌خاطر ایلاف قریش [یعنی امنیتی که] در سفرهای تابستانی و زمستانی [قرشیان از آن بهره‌مند هستند و در واقع خداوند به آنها ارزانی داشته] باید شکرگزار مالک و صاحب اختیار این خانه باشند و او را عبادت کنند. روشن است که الفت برقرار کردن، با سفر تناسبی ندارد، لذا مترجم با استناد به منابع دست اول لغوی و نیز تاریخی مانند المفصل فی تاریخ العرب، ایلاف را بر خلاف دیگر مترجمان، که آن را به معنای «الفت دادن» گرفته‌اند، به امنیت راه معنا کرده و آیه مذکور و آیه پس از آن را که معنای ایلاف در هر دو اثرگذار بوده، چنین ترجمه کرده است: «به‌خاطر امنیت قریش، امنیتشان در سفرهای تابستانی و زمستانی...». مستندات این ترجمه، به صورت زیر در حاشیه و توضیحات تکمیلی آخر کتاب آورده شده است:

«الایلاف: أن یأمنوا عندهم فی ارضهم بغیر حلف، انما هو امان الطریق» (المفصل، ج ۷، ص ۲۰۳. ر.ک: توضیحات تکمیلی ۲۷۳).

سپس مترجم در توضیحات تکمیلی پایان کتاب، ذیل شماره ۲۷۳ و نیز با استناد به منابع لغوی معتبر، کمی مبسوط‌تر، معنای این کلمه را توضیح داده است؛ از جمله، به گفته زبیدی در تاج العروس به این شکل استناد کرده است:

«الایلاف: العَهْدُ و الدَّمَامُ [امان دادن] کان هاشم بن عبد مناف أخذه من الملوک لقریش» (تا)

ترجمه‌های دیگر از «لایلاف قریش»

۱. برای الفت دادن قریش (فولادوند)
۲. (خدای تعالی اصحاب فیل را مانند گاه خورده شده گردانید و هلاک ساخت) برای الفت گرفتن و دوست داشتن و گرد هم آمدن قریش با هم (فیض الاسلام)
۳. برای [سپاس] الفت و پیوستن قریش [به یکدیگر] (مجتبوی)
۴. (کیفر لشکر فیل سواران) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود)! (مکارم شیرازی)
۵. قریش، به شکرانه بهره‌مندی از پیمانهای تجاری و مبادلات اقتصادی ... (صفارزاده) از میان ترجمه‌های فوق، به نظر می‌رسد ترجمه مرحومه صفارزاده نزدیک‌ترین عبارت به ترجمه صحیح است.

